

تولد یافت. پس از تحصیلات ظاهری، طبیعتش به تصوف و معرفت مایل گشت و به خدمت مولانا صوفی نور محمد نظامپوری حاضر شد و به وسیله و کوشش وی منزلهای سلوک را طی نمود.

اساس شاعری ویسی نعت‌گویی است. وی از مدح و تمجید و تعریف و توصیف محبوب دو جهان حضرت پیغمبر (ص) خیلی لذت می‌برد و تمام زندگانش را با عشق نبوی و در ثناگویی حبیب کبریا به سر برد.

همین نعت‌گویی او باعث شد که با عنوان «طوطی شکرافشان» و «شه شاعران» وی در صفت شعرای فارسی جای گیرد.

ویسی با موفقیت و افتخار سخن سرایی می‌کرد و شعرگویی به فارسی را با پیرایه‌های صدق و صفا، تصوف و معرفت، رشد و هدایت، سوز و گداز، عشق صادق، جذبات نرم و لطیف، خیالات رنگین، پرواز، تخیل مزین و مرصع کرد و به مقامی رسید که هیچ یک از شعرای فارسی آن عصر در بنگاله همسرش نبود.

عنوان مقاله : ایران و اقبال‌شناسی

نویسنده : ترجمه محمد کیومرثی

مأخذ : نامه پارسی، س ششم، ش دوم (تابستان ۸۰)، ص ۳۳ تا ۴۳

با وجود استعمار انگلیس که روابط فرهنگی و اجتماعی بین مسلمانان شبه قاره و کشورهای اسلامی را از بین برده بود، دکتر عبدالشکور احسن علامه اقبال در میان شمار معدودی از دانشمندان ایرانی شناخته شده بود.

سید محمدعلی داعی الاسلام اولین دانشمند ایرانی بود که علامه اقبال را به جامعه ایران معرفی کرد. وی استاد بخش ایرانشناسی دانشگاه عثمانیه دکن بود که در مقاله‌ای با عنوان «اقبال و شعر فارسی» با بررسی افکار و نظریات علامه، وی را شاعر و فیلسوف بلند پایه و غیر معمولی معرفی کرد.

جوّبی اطلاعاتی که در چند سال گذشته نسبت به علامه وجود داشت با تلاشها و کوششهای داعی الاسلام، سعید نفیسی و خصوصاً محیط طباطبایی دچار تغییر

زیادی شد. ملک الشعرای بهار زمانه خویش را عصر اقبال نامید. در همین زمان محقق، زبان‌شناس، شاعر و ادیب برجسته ایران، دکتر پرویز ناتل خانلری در مجله خود «سخن» مقاله مختصری بر «پیام اقبال» نوشت که در آن، از حُسن شاعرانه و سحر آفرین این مجموعه شعری علامه بیش از اندازه تعریف و تمجید کرد. بعدها دامنه این شور و شوقها وسیعتر شد و شعرای زیادی در وصف علامه شعر سرودند و به تضمین اشعار وی پرداختند و شعرای نامور و مشهور ایرانی در اشعار خود نسبت به علامه اظهار محبت نمودند و محققان و فضلا بخشهای مختلف از مجموعه‌های شعر علامه را نقد و بررسی کردند.

برخی از ادیبان و اندیشمندان، زبان علامه را موضوع نوشته خود کردند. استاد مجتبی مینوی از دید زبان‌شناسی اعتراضی بر کلمات و محاورات اشعار علامه که ممکن است برای برخی ایرانیان بیگانه باشد، وارد نمی‌داند. دکتر صورتگر و دکتر حسین خطیبی - استاد سبک‌شناسی دانشگاه تهران - نیز زبان وی را کاملاً صحیح و عاری از هر عیب می‌دانند و دکتر خطیبی سبک اقبال را سبکی مخصوص خود وی می‌داند و آن را سبک اقبال می‌نامد.

عنوان مقاله: فردوسی و اقبال (بعضی از ارزشهای مشترک بین دو شاعر ملی)

نویسنده: دکتر ساجد الله تفهیمی

مأخذ: فصلنامه دانش (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)، ش ۵۸ و ۵۹ (پاییز و زمستان)، ص ۶۱ تا ۶۸

مهمترین ارزش مشترک بین فردوسی و اقبال، شاعر ملی بودن است و شاعر ملی کسی است که در سراسر کلام خود ملت را سرمایه سخن قرار داده و مهمات تاریخی و سیاسی و ویژگیهای اجتماعی و اخلاقی و... ملت خود را در آثار شعری و ابدی حفظ نموده باشد.

نکته مهم این است که تصور ملت در ذهن فردوسی ایرانی است و در ذهن اقبال ملت اسلامی، دوم اینکه فردوسی تاریخ ملی قدیم ایران را تحریر کرده ولی اقبال،

هدف تاریخ نویسی را پیش نظر نداشته است. سوم اینکه به علت بعد زمانی طولانی هزار ساله بین فردوسی و اقبال و نیز به جهت اختلاف اوضاع تاریخی، سیاسی و اجتماعی، مبانی ملی بودن آنان متفاوت است. وجه مشترک این دو شاعر از لحاظ اجتماعی و فرهنگی این است که ملت زمان فردوسی، فرهنگ و تمدن خود را در برابر فرهنگ و تمدن اسلامی تا حد زیادی از دست داده و غالباً احساس ملیت اسلامی جای ملیت ایرانی را فراگرفته است و ملت زمان اقبال به جای حفظ اوصاف معنوی و فرهنگی خود تحت تأثیر عمیق فرهنگ ملت‌های غرب و اروپا قرار گرفته بود و فردوسی و اقبال در احیای این تاریخ و تمدن کوشش‌های فراوان کردند. وجه مشترک دیگر این دو، روح سرشار از جذبات و عواطف شدید ملی است. هر دو شاعر وقایع تاریخی و سیاسی و حوادث ملی را به صورت تلمیح و اشاره به منظور عبرت انگیزی بیان می‌کنند. ویژگی مهم و مشترک دیگر این دو شاعر طرح شیوه تازه در شعر است. فردوسی حماسه سرایی را کامل کرد و اقبال از شیوه‌های قدیمی شعری بویژه از لحاظ معنوی انحراف کرده، موضوعات تازه حکیمانه و فیلسوفانه و مربوط به حقایق زندگانی فردی و اجتماعی را در شعر و ادب وارد، و آن را از تنگنای اظهارات شخصی خود شاعر یا مدح سرایی او درباره دیگران خارج کرد. هر دو شاعر از جنبه شعر سرایی مورد تقلید شعرای معاصر و دوره بعد از خود قرار گرفتند. در کلام هر دو شاعر، مطالب حکیمانه و نکات فیلسوفانه به فراوانی وجود دارد. هر دو شاعر نیز از طرف دانایان ملت‌های خویش به ترتیب، افتخار «حکیم» و «حکیم‌الامه» را یافته‌اند.

عنوان مقاله : نقش زبان و ادبیات فارسی در تشکیل فرهنگ مشترک هند و ایران  
 نویسنده : دکتر غلام سرور  
 مأخذ : فصلنامه قند پارسی، ش چهاردهم، (زمستان ۷۹)، ص ۱۸۸ تا ۱۹۶

در نتیجه پیوند و ارتباط جدید بین دو کشور هند و ایران، فرهنگی به نام فرهنگ مشترک هند و ایرانی به وجود آمد. در تشکیل و ترویج این فرهنگ با شکوه، زبان و

ادبیات-فارسی نقش مهمی ایفا کرده است.

با ظهور اسلام و بخصوص با ورود غزنویان در سده یازدهم میلادی به هند، روابط دو کشور بیش از پیش استوار شد و زبان و ادبیات فارسی در هند رواج یافت. هر چند زبان فارسی به عنوان زبانی خارجی وارد هند شد، به مرور چنان در میان هندوان گسترش یافت که علاوه بر امرا و اشراف و سربازان، در میان مردم عادی کوچک و بزرگ از این زبان استفاده می شد و سپس استادان، دانشمندان و شاعرانی که در هند می زیستند، دستور و قواعد زبان فارسی را تدوین کردند و اصول عروض و بیان را مرتب، و کتابهای لغت و فرهنگهای جامع تألیف نمودند.

زبان فارسی، آداب و سنن و فرهنگ محلی را تحت تأثیر خود قرار داد و سرانجام سبک و روش خاصی از ادب این زبان از ایران جدا شد و با حال و هوای کشور هند خو گرفت. بدین سبب بر اثر رواج زبان فارسی در هند سبک تازه ای در شعر و سخن که آن را «سبک هندی» می نامند به وجود آمد و به دست شاعران هندی نژاد به تکامل رسید.

به سبب رواج و شهرت زبان فارسی کتابهای سانسکریت به زبان فارسی ترجمه شد و از این طریق، مسلمانان از نظریات و افکار و مذهب هندوان آگاهی یافتند و هندوان هم بر خواندن زبان فارسی رغبت پیدا کردند.

گذشته از این ترجمه ها، آثار متعددی مربوط به روابط مستحکم بین فلسفه ویدانت و تصوف تألیف شد تا اهمیت این رشته مشترک بین هندو و ایران روشن تر بشود. نگارش مجمع البحرین از داراشکوه یکی از مهمترین آثار در این مورد است که رشته نزدیکی بین دو ملت را تحکیم کرد.

به علت توسعه و اشاعه زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی، هندوان دوباره وحدانیت را مورد توجه قرار دادند. صوفیان برجسته فارسی زبانی که به هند رفتند، زمینه مذهب فکر تازه ای را که بنایش بر وحدت وجود بود، گسترش دادند که باعث تأسیس مذاهب جدیدی با عقایدی شبیه اعتقادات اسلامی توسط رهبران هندوان شد. این نوع فعالیتها، حتماً باعث شد که افکار و فرهنگ مردمان هند و ایران نزدیکتر و با یکدیگر متداخل شوند.

عنوان مقاله: بررسی متون آموزشی زبان فارسی در پاکستان

نویسنده: دکتر مهرنور محمدخان

مآخذ: گزارشی ارسالی از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

در نظام آموزشی پاکستان تا چند سال پیش تدریس فارسی به عنوان درس انتخابی از کلاس ششم یعنی اول راهنمایی آغاز می‌شد. اکنون در نتیجه اصلاحات نظام آموزشی، فارسی عملاً از برنامه درسی این مقطع حذف شده و اگر هم در برخی مدارس کلاسهای فارسی دایر است، به علت عدم وجود کتابهای خوب و معلمان ورزیده، وضع آموزش فارسی رضایت بخش نیست.

کتابهای درسی فارسی که در حال حاضر در مدارس پاکستان تدریس می‌شود به روش جدید تألیف نشده و بیشتر محتویات آنها به روال قدیم و سنتی تهیه شده است. مطالب این کتابها از سطح فکری و اطلاعات دانش‌آموزان دوره راهنمایی بسیار بالاتر است. با نگاهی اجمالی به عنوانهای دروس این کتابها می‌توان پی برد که هدف تألیف این کتابها به جای یاد دادن زبان فارسی، تدریس فرهنگ و تمدن و معارف اسلامی و پاکستان‌شناسی به زبان فارسی است. برای بیان و شرح اینگونه موضوعات، مؤلف اجباراً لغات و ترکیبات و اصطلاحات نسبتاً مشکل را به کار می‌برد که برای دانش‌آموزان غیر فارسی زبان در مراحل ابتدایی آموزش قابل درک نیست. گذشته از این مطالب این کتابها به وسیله اهل زبان به فارسی سهل و روان تهیه شده است.

همین ایراد بر کتابهای دوره دبیرستان نیز وارد است. اغلب مطالب و محتویات این کتابها از متون قدیم و کهنه است و برای دانش‌آموزان هیچ جاذبه و کششی ندارد. در تألیف این کتابها به شیوه‌های آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان توجه نشده است و بیشتر تأکید بر تدریس ادب و آن هم به روش وصفی متون شده است. سه اصل آموزش زبان یعنی نگارش، گفتگو و گوش دادن اصلاً مورد نظر قرار نگرفته و نیز شیوه جدید تمرینات الگویی به کار برده نشده است.

در مقطع B.A یعنی کارشناسی و نیز کارشناسی ارشد هم همین روال ادامه دارد. در کتابهای درسی این مقاطع، که هر دانشگاه برای دانشجویان وابسته به خود تهیه می‌کند، اغلب متون کهنه گنجانده شده و به ادبیات معاصر فارسی توجه لازم نشده است. متون درسی از آثار ادبی بسیار مشکل و مصنوع و پرتکلف برگزیده، و بیشتر بر قصاید تأکید شده است. تمام این متون به جای تدریس به زبان فارسی به زبان اردو شرح و تفسیر می‌شود. در دانشگاه‌ها به جنبه‌های کاربردی زبان توجه نمی‌شود و آنچه به دانشجویان تدریس می‌شود با زبان زنده مردم ایران کمتر سرو کار دارد. همچنین وسایل سمعی و بصری و آزمایشگاه‌های زبان نیز به کار گرفته نمی‌شود. مجموعه این عوامل باعث دلسردی دانشجویان از درس فارسی شده است.

چاره کار چیست؟ به عقیده من مقصود از آموزش زبان فارسی باید این باشد که شاگرد از عهده درست گفتن و درست نوشتن بر آید. برای حصول این هدف، داشتن کتابهای خوب که مطابق روشهای جدید آموزشی تهیه شده باشد اهمیت بسیار دارد. این کتابها باید مرحله به مرحله از آسان به مشکل پیش رود. مضمون مطالب کتابها طوری باشد که در زندگی امروز قابل استفاده باشد. عبارات، دشوار، مغلق و دیرفهم نباشد. در کتابهای دوره دبیرستانی از متونی که به ثرفنی، مسجع و مصنوع نوشته شده استفاده نشود. این نوع متون برای دوره‌های عالی دانشگاهی مانند کارشناسی ارشد، دکتری و دانشوری انتخاب گردد.

نکته مهم دیگر که در تألیف کتابهای درسی فارسی باید مورد نظر باشد این است که بین آموزش زبان و تدریس ادبیات باید فرق گذاشته شود؛ یعنی متون درسی باید در دو قسمت زبان و ادبیات از هم جدا و مجزا باشد و تا دوره دبیرستان بیشتر بر آموزش زبان تأکید شود. باید در یک متن همه جنبه‌های تدریس مانند درک مطلب، دستور، انشا، خواندن، صحبت کردن، ترجمه و غیره را در نظر داشت. درسها باید با تمرین و پرسش همراه باشد و می‌توان آنها را براساس موقعیتهای گوناگون زندگی روزمره ترتیب و تنظیم کرد.

خلاصه، متون درسی فارسی باید با سطح فکری شاگردان و مقتضیات زمان

عنوان مقاله : فارسی گویان کرا

نویسنده : دکتر رفیع کاظمی

مآخذ : فصلنامه قند پارسی، ش چهاردهم (زمستان ۷۹)، ص ۱۳۸ تا ۱۵۰

شهر قدیمی کرا مرکز ایالت کرا در جانب غربی کنگاست. با یورش چنگیزخان در ایران و وسط ایشیا، اهل علم و فن از شهرهای مختلف ایران هجرت کرده، به هندوستان رفتند و چون عالم بودند، حاکم وقت آنان را تکریم، و مناصب، تفویض کرد. از آن وقت به بعد این شهر، مرکز بزرگ علمی و ادبی معروف شد و شعر و شاعری در آن به اوج رسید.

از شعرای فارسی می توان به مولانا خواجگی اشاره کرد که در علم فقه و تفسیر و حدیث و دیگر علوم دینی متبحر بود. و دو اثر در تصوف به نامهای مراد مرید و اربعین نوشته است.

شاعر دیگر لاله امر سنگر متخلص به خوشدل است که عالم وقت به شمار می آمد و یک کتاب در باب تاریخ فرمانروایان هند نوشته است. وی در زبانهای فارسی و اردو و سانسکریت شعر می گفت. دیوان فارسی وی تخمیناً پنج هزار بیت شعر دارد.

خواجه کرک ابدال نیز شاعر، و در بدیهه گویی ممتاز بود. دیوان فارسی و بیاض هم داشت. از احادیث نبوی آگاه بود و نظری عمیق به قرآن کریم داشت.

سید عبدالحکیم متخلص به زار از ارباب علم و فن به شمار می آمد. فطرتاً متواضع و خلیق و غریب پرور بود. اکثراً شاعران در دولخانه وی گردآمده، محفل علم و ادب بر پای می داشتند.

سید عبدالودود متخلص به عاشق، لغات عربی و فارسی را می شناخت و به زبانهای اردو و فارسی شعر می گفت. پاره ای از اشعار فارسی او به دست آمد ولی اشعار اردویش از بین رفته است.

شاعر دیگر علی نام دارد. وی در عهد اورنگ زیب از ایران به هند آمد. زبان فارسی را می‌دانست و شعر می‌سرود. دیوان شعری هم داشت اما تا حال به طبع نرسیده و نسخه خطی آن در پاکستان موجود است.

کاظم یار متخلص به فضا، شعر فارسی می‌سرود. اشعارش در دست نیست. یک قطعه از وی که در سراپا غم تصنیف عبدالحمید فرنگی محلی طبع شده است به دست آمد.

دیگر از شعرا مطهر نام دارد که شاعری بزرگ بود و به دو زبان فارسی و اردو شعر می‌گفت ولی هیچ شعری از او به زبان اردو در دست نیست. از شاعران دیگر می‌توان به مرثیه چراغ دهلی و سپس مولوی رفیع الدین متخلص به رفیع اشاره کرد. وی در صف شعرا، صوفیان، علما و ادبا ممتاز بود. به هر دو زبان فارسی و اردو شعر می‌گفت. مولانا اشعار فارسی خود را در کتابی به نام سهیل یمن جمع کرد.

عنوان مقاله : امثال و حکم فارسی متداول در شبه قاره

نویسنده : دکتر یونس جعفری

مأخذ : فصلنامه دانش (مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان)، ش

۵۸ و ۵۹ (پاییز و زمستان)، ص ۱۲۵ تا ۱۸۶

در زبان اردو بعضی از اصطلاحات و ضرب المثلهای فارسی چنان نفوذ کرده است که وقتی اردو زبانان با هم صحبت می‌کنند اصلاً متوجه نمی‌شوند که این اصطلاح یا ضرب المثل فارسی است که به کار می‌برند. واقعیت امر این است که علاوه بر گستردگی زبان فارسی در سرتاسر شبه قاره جنوب آسیا، طلاب مدارس علمیه در این مناطق برای غنی تر کردن زبان اردو از این اصطلاحات، ضرب المثلهای و اشعار و اقوال بزرگان استفاده می‌کردند. البته نفوذ زیاد زبان فارسی در شبه قاره و خودمانی بودن این زبان در میان مردم این منطقه باعث شد بسیاری از ضرب المثلهای هندی نیز به فارسی ترجمه شود و همانجا به صورت فارسی نیز کاربرد پیدا کند. در ضمن



شاعران هندی زبان که به فارسی نیز شعر می سرودند بسیاری از اصطلاحات هندی را به فارسی در اشعار فارسی خود می آوردند. نگارنده مقاله شواهد مثال بسیاری را از ضرب المثلهایی که در امثال و حکم دهخدا آمده و با مختصر تغییری در هند رایج شده قید کرده است. بعلاوه فهرستی از ضرب المثلهایی را که در امثال و حکم دهخدا نیامده نیز آورده است. در پایان مقاله نیز به بعضی ابیات و داستانهای مربوط به ضرب المثلها و در واقع خاستگاه آنها پرداخته است که به علت تطویل از ذکر آن خودداری شد.

عنوان مقاله: نگاهی به یکی از مهمترین زبانهای آریایی (ایرانی) «زبان پشتو»

نویسنده: دکتر عبدالخالق رشید

مأخذ: فصلنامه قندپارسی، ش چهاردهم (زمستان ۷۹)، ص ۱۰۹ تا ۱۱۵

سالها در ایران، زبان دری فارسی زبان یگانه تاز و زبان رسمی کشور بود. در افغانستان در کنار زبان فارسی - دری زبانی مانند پشتو وجود دارد که از لحاظ مادی و معنوی، از لحاظ غنای آثار و ادبیات کلاسیک و معاصر و همچنین از لحاظ ساختار و ساختمان، منابع پژوهش برای اهل زبان و منابع پژوهشی این دو کشور به شمار می آید و آن زبان باستانی آریین زمین یعنی زبان «پشتو» است. زبان پشتو یکی از سه زبان قدیم آریانا و یجه بود که دانشمندان زبانشناسی تاریخی این سه زبان (اوستا، پشتو کهن و فارسی کهن) را زبانهای خواهر و هم خانواده خوانده اند.

مطالعه و پژوهش این زبان باستانی از دو لحاظ اهمیت دارد: یکی تحقیقات علمای فارسی (زبانشناسان) در بخشهای مختلف ساختار زبان فارسی (آواشناسی، لغت شناسی و جمله شناسی) و دیگر اینکه این زبان از جمله زبانهای آریایی بود که در طول تاریخ از نفوذ زبانهای مختلف در امان مانده است؛ زبان غنای غنای است و در حال رشد و انکشاف و دارای آینده پُر ثمر.

زبان پشتو اکنون در آسیا از جمله زبانهای آسیایی به شمار می رود که هم در گذشته و هم در حال حاضر پشتونها با آن تکلم می کنند و در افغانستان و پاکستان

کتاب به این زبان نشر می‌گردد.

در بعضی از دانشگاه‌های آسیایی و اروپایی، شعبات و مراکز آموزش و تحقیقات این زبان فعال است و چون ملتهای ایران و افغانستان دارای فرهنگ مشترکند، و این فرهنگ مشترک در دو زبان مشترک (پشتو فارسی) منعکس نشده، لذا ضرورت مطالعه این دو زبان در ذات خود یکی از عرصه‌های مهم و حیاتی این دو ملت و علمای آن وانمود می‌گردد.

عنوان مقاله : سیرتصوف و عرفان از ایران به شبه قاره و سهم عارفان تبریزی در آن  
نویسنده : دکتر شاهد چوهدری  
مأخذ : نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۷۷،  
(زمستان ۷۹)، ص ۶۱ - ۱۰۲

در مقدمه این مقاله، نویسنده به تاریخچه مهاجرت صوفیان و عارفان ایرانی به شبه قاره هند اشاره کرده، سپس به شرح حال یکی از عارفان (شیخ جلال الدین تبریزی) پرداخته و درباره عبادتها، ریاضتها، اخلاق، کرامات و تألیفات وی مطالبی نوشته است. در ضمن مقاله، شرح حال شیخ ابوسعید تبریزی (استاد شیخ جلال الدین تبریزی) و نجم الدین صغرا هم آورده شده است.

شکی نیست که تصوف و عرفان از ایران آغاز شده است و نخستین عارفان بزرگ - که امروز نامشان در صفحات روزگار می‌درخشد - ایرانی بودند. زمانی که تصوف وارد اسلام شد، بغداد مرکز خلافت اسلامی بود و همه عارفان در آن شهر زندگی می‌کردند و مریدان را تربیت کرده به مناطق دور اعزام می‌داشتند. اهمیت شهرهای سمرقند و بخارا نیز از لحاظ مرکزیت و ارتباط با اسلام و تصوف اسلامی کمتر از بغداد نبود؛ چنانکه پس از بغداد، خراسان بزرگ همان مرکزیت را به دست آورد.

پس از یک دوره تکمیلی تصوف در ایران، عارفان آغاز به مهاجرت به کشورهای دیگر کردند و بویژه به شبه قاره هند و پاکستان رسیدند؛ اگر چه همه فرقه‌های تصوف در یک زمان به شبه قاره رسیدند، در میان آنها دو فرقه چشتیه و سهروردیه زودتر در آنجا معرفی شدند و در زمانهای بعدی، سلسله چشتیه بیشتر از همه

گسترش یافت.

شیخ جلال‌الدین تبریزی، مرید شیخ ابوسعید تبریزی، یکی از آنها بود که در سده هفتم هجری از ایران به شبه قاره رفت و در دهلی به مریدی شیخ خواجه قطب‌الدین بختیارکاکای اوشی (متوفی ۶۳۳هـ) در آمد. شیخ نجم‌الدین صغرا، در آن زمان قاضی القضاة یا شیخ الاسلام دهلی بود که با شیخ جلال‌الدین تبریزی اختلافاتی پیدا کرد و این اختلافات به اتهامزنی منجر شد. سلطان دهلی، محضری ساخت که در آن شیخ جلال‌الدین از همه اتهامات تبرئه شد و دیگر صلاح ندید که در دهلی بماند؛ بنابراین راه بنگال را در پیش گرفت. وی نخستین عارفی است که به بنگلادش رسید و در آنجا به تبلیغ اسلام و عرفان پرداخت؛ بسیاری از هندوان را مسلمان کرد و مریدان زیادی از میان مسلمان داشت. شیخ جلال‌الدین پس از چند سال فعالیت تبلیغی، اسلامی و روحانی، سرانجام در سال ۶۴۲ هجری قمری در همان جا درگذشت. مزار وی در پندوه موجود است و به نام «درگاه بزرگ» نامیده می‌شود که در نزدیکی قصبه تبریزآباد است.

سالگرد شیخ جمال‌الدین تبریزی، هر سال در ۲۱ و ۲۲ ماه رجب بر مقبره وی برگزار می‌شود و هزاران نفر از مردم آن دیار در آن شرکت می‌کنند. شیخ جمال‌الدین تبریزی، انسانی وارسته، پاک، وایسته به خدا و دارای کردار و رفتار خوب بود و به همین علت تا امروز مورد احترام مردم است.

عنوان مقاله : روابط حسن بیگ گرامی با جهانگیر، شاهجهان و شاه شجاع

نویسنده : دکتر غلام مجتبی انصاری

مأخذ : فصلنامه قند پارسی، ش چهاردهم (زمستان ۷۹)، ص ۴۸ تا ۵۴

سن بیگ گرامی نیز مانند برخی از شعرا، زادگاه خود را به آرزوی جاه و منصب و ب معاش ترک کرد و وارد هند شد.

از فهرست کتابخانه خدا بخش، پتنا معلوم می‌شود که شاهجهان گرامی را به دو جهت مأمور کرده بود: یکی بخش‌گری گجرات و دومی به عنوان امیر بحر بنگاله. گرامی در کشور هند در مدح جهانگیر و شاهجهان قصیده‌ها سرود. روابط وی با

شاهجهان از همان ایام شاهزادگیش، خیلی استوار و عمیق بود و قصیده‌ای مطول در مدح وی سروده است. روابط گرامی با شاه شجاع هم خیلی استوار و خوشگوار بود و قصیده‌ای در دیوانش دستیاب است که بیانگر اوصاف ستوده شاه شجاع است. این قصیده آگهی می‌دهد که هنگامی که شاه شجاع برای بار اول حاکم بنگاله شده به آنجا وارد شد، گرامی در پذیرایی از او آن قصیده را سرود.

عنوان مقاله : بررسی مثنویات امامی بلگرامی

نویسنده : دکتر سید انوار احمد

مسأخذ : فصلنامه قندپارسی، ش چهاردهم (زمستان ۷۹)، ص ۳۹ تا ۴۷

سید محمد خورشید امامی بلگرامی در قصبه کوات از مضافات شهرآره - استان بهار چشم به جهان گشود. وی در نیمه دوم قرن سیزده هجری یک شاعر ارجمند فارس گو در ایلات بهار محسوب شد. علاوه بر دو مثنوی، یک دیوان شعر فارسی مشتمل بر غزلیات، رباعیات، مخمس و مسدس هم دارد.

مثنوی اول امامی مرسوم به «شورش عشق» است که آن را به سال ۱۲۲۳ هجری به اختتام رسانده و «سلک دُر خوشاب» ماده تاریخ این مثنوی است.

شورش عشق شامل حمد و نعت و منقبت و ابواب متعددی است و نیز مشتمل بر یکهزار بیت است و در بحر هزج مسدس محذوف در وزن مفاعیلین مفاعیلین فعولن نوشته شده است و یک فضای حزن و حرمان و دلسوزی دارد که با وجود به زوال بودن شعر فارسی در قرن سیزدهم هجری، کار و کوشش امامی در این مثنوی شایان تحسین است.

مثنوی دوم امامی ثمر مراد نام دارد. این مثنوی مشتمل بر یکهزار و نهصد بیت، و یک منظومه طریبه است که در سال ۱۲۴۸ سروده شده است.

در ضمن ذاکر سبب نظم این مثنوی، امامی ممدوح خود را که نامش را نمی‌برد، با عقیدت و احترام یاد می‌کند و او را منبع جود و سخا و سرچشمه علم و عرفان

تصور می‌کند و اطلاع می‌دهد که آغاز نظم این مثنوی را به ایمای او کرده بود. این مثنوی در میان مثنویات عاشقانه‌ای که در هند سروده شده دارای مقام و مرتبت مخصوص است و در بحر هزج و مسدس در وزن مفاعیلن مفاعیلن فعولن سروده شده است. امامی در نظم این مثنوی رنج و زحمت فراوان کشیده است و برای پیرایه دادن به اندیشه‌های خود از مصطلحات علمیه استفاده کرده، اصطلاحات علم نجوم در این مثنوی به فراوانی به کار برده شد. در این مثنوی واژه‌های انگلیسی و اصطلاحات فن طب نیز یافت می‌شود. به طور کلی این مثنوی از حیث لفظ و معنی در خور توجه است.

عنوان مقاله : اثر و نفوذ فارسی بر زبان اردو و مراتهی

نویسنده : دکتر سیده بشیر النساء بیگم

مأخذ : فصلنامه قند پارسی، ش چهاردهم (زمستان ۷۹)، ص ۳۱ تا ۳۸

در جنوب هند، همزمان با رنسانس در اروپا و بعد از فروپاشی سلطنت بهمنی، سلطنتهای متعددی به وجود آمد که در همه آن قلمروها فارسی زبان محاکم و دفترها و دیوان بوده است.

در عهد میانه نیز آفرینندگان ادبیات هندی احساس کردند که ادیشان آن استعداد و صلاحیت را ندارد که به وسیله آن زبان خود را پیش برند، لاجرم توجه خود را به طرف تلمیحات، لهجه و آهنگ و اسالیب و اصناف فارسی مبذول کردند و گرایش نویسندگان به طرف ترجمه‌های فارسی به زبانهای دیگر در جنوب هند افزایش یافت و واژه‌ها و ترکیبهای فارسی و هم تلمیحات و اصناف و اوزان و بحور و آهنگ و لهجه‌های فارسی در ادبیات هندی امتزاج یافتند و لهجه‌ها و اوزان و بحور از کار رفته هندی از بین رفتند و حتی قالبهای شعر هم عوض شدند و همچنین فرهنگ فارسی در فرهنگ اردو ریخته شد.

فارسی زبان مراتهی را هم تحت الشعاع قرار داد. زبان فارسی رسمی و درباری و زبان محاکم و دفترهای مالیاتی، زبان شعر و ادب و نشانه کمال و شرف برای مسلمانان دکن بود و با مرور زمان واژه‌های فارسی در زبان مراتهی راه یافتند و حتی

در ادب مرآته‌ی از لغات فارسی استفاده می‌شد.

تمام دستاویزها و اسناد تاریخی که به زبان مرآته‌ی بود به فارسی برگردانده شد و در زبان مرآته‌ی هم هشتاد درصد لغات فارسی بود و کلمات فارسی در نوشته‌های ادبی و گویشهای روزانه رایج بود و در زبان مرآته‌ی هم به کار برده می‌شد.

عنوان مقاله : هند شرقی، پاسدار فرهنگ، دانش و هنر ایرانی

نویسنده : پروفیسور شعیب اعظمی

مأخذ : فصلنامه قند پارسی، ش چهاردهم، (زمستان ۷۹)، ص ۵۵ تا ۶۰

حاکمان و پادشاهان هند از آغاز حکومت خود تا سال ۱۸۵۷ که انگلیسی‌ها بساط حکومت آنها را برچیدند، از زبان و ادبیات فارسی سرپرستی کردند. تیموریان هندی از بابر تا اورنگ زیب پرچمدار زبان و ادب فارسی و هنرهای زیبا بودند.

شاهجهان پادشاه تیموری، نظر به اهمیت ادبی و هنری جونپور، این شهر را به شیراز هند ملقب نموده بود.

به هر صورت ایالات شرقی هند، خطه‌ای مردم خیز بود و دانشمندان و اهل کمال همواره از این نواحی برخاسته و به علوم اسلامی و زبان و ادبیات عربی و فارسی خدمات شایانی کرده‌اند. لازم است درباره‌ی شخصیت‌های بزرگ آن که از سخنوران و عالمان سنتی بودند و با انگلیسی‌ها به مبارزه پرداختند، بررسیها و مطالعات دقیق به عمل آید.

عنوان مقاله : معرفی احوال و آثار شمس العلماء میرزا اقلیج بیگ

نویسنده : دکتر گل حسن لغاری

مأخذ : فصلنامه دانش (مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان)، ش

۵۸ و ۵۹، (پاییز و زمستان)، ص ۲۰۳ تا ۲۱۲

میرزا قلیج بیگ متولد ۱۸۵۳ م. فرزند فریدون بیگ است. خانواه او اصالتاً

گرجستانی هستند اما پس از شورش علیه پادشاه روسیه به ایران می آیند و در تبریز و اصفهان ساکن می شوند و در سال ۱۸۲۸ م به سند می روند. میرزا قلیچ بیگ تحصیلات اولیه را در حیدرآباد سند و تحصیلات اولیه دانشگاهی را در دانشگاه بمبئی آغاز می کند و به عنوان معلم فارسی به دبیرستان دولتی حیدرآباد و کراچی می رود. او ادیب، شاعر، مترجم، فیلسوف و داستان نویس بود. در سال ۱۹۲۴ توسط دولت بریتانیا نشان «شمس العلماء» می گیرد. او شرح زندگی خود را به زبان سندی در کتابی به نام «سائوین یا کاروینو» نوشته است. انتخاب کتابهای نظم و نثر فارسی، انگلیسی و سایر زبانها در موضوعات مختلف، کتابخانه او را دیدنی، و در خور تقدیر کرده است. تاریخ وفات او به سال ۱۹۲۹ م است قلیچ مقاله و کتابهای زیادی از انگلیسی و فارسی و عربی به زبان سندی برگردانیده و بیش از ۴۵۷ جلد کتاب و رساله تألیف کرده است. از جمله کتابهایی که از زبان فارسی به سندی برگردانیده کیمیای سعادت، رباعیات عمر خیام، گلشن راز و از جمله کتابهایی که به زبان سندی در شرح احوال و آثار فارسی زبانان نوشته، مولانا جلال الدین رومی، احوال و آثار امام محمد غزالی، احوال و آثار حکیم ناصر خسرو، رستم پهلوان و... را می توان نام برد. مجموعه اشعار او به زبان فارسی «گرچی نامه» نام دارد.

عنوان مقاله : صبغه حماسی در شعر معاصر فارسی

نویسنده : رضا انزابی نژاد

مأخذ : کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش دوازدهم، (مهرماه

۸۰)، ص ۲۶ تا ۳۱

نگارنده مقاله با استناد به اشعار حماسی شاعران معاصر بخصوص سیاوش کسرایی بیان می کند که بازار حماسه همچنان گرم است، فقط قالب و واژه تغییر کرده است. شعر بلند آرش کمانگیر که میوه جوانی سیاوش کسرایی و مهره سرخ که میراث سالخوردگی اوست روایتی نو و نگرشی فلسفی - هنری است بر تراژدی رستم و سهراب. این مقاله نقد روایت کسرایی در مهره سرخ بر داستان رستم و سهراب

است. مهره سرخ همان مهره‌ای است که رستم هنگام ترک کردن سمنگان و جدا شدن از تهمینه به وی می‌سپارد تا به بازوی فرزند در راهش بیاویزد. شاعر برای ایجاد فضایی اندوه‌زا و نیز اعلام فاجعه‌ای در راه است که چنان کلمات و ترکیبات مناسبی پهلوی هم می‌چیند که از چادر سیاه شب، غم می‌چکد و آغازی می‌آفریند که قدمای بلاغت، براعت استهلالش می‌نامند؛ همانگونه که خود فردوسی اینگونه آغاز کرده است؛ اما به دلیل آشکاری داستان، شاعر در همان آغاز با تمهید و بیان سه مصرع، پایان داستان را در همان آغاز بیان می‌کند و می‌گوید:

آغاز نشده، پایان ناگزیرش را، می‌خواست سرگذشت

کسرایی وقایع این تراژدی را به ترتیب به گونه‌ای بیان می‌کند که به گفته خود فردوسی «دل نازک آید زرستم به خشم» و با توصیفات زیبا اشاره‌ای کوتاه نیز به ماجرای عشق کوتاه سهراب و گردآفرید دارد و بیان می‌کند: در تنگنای کوتاه آن دیدار، در اوج کارزار، اهریمنانه دستی، گر عقل مار بود، دل‌های ما به هم دری از عشق برگشود، دیار ما ضروری این سرگذشت بود...»

عنوان مقاله: نگاهی از «چراغ لاله»، تا «فانوس خیس»

نویسنده: بتول فخرالاسلام

مآخذ: تابران (نشریه فرهنگی، ادبی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

خراسان)، سال اول، ش چهارم (خرداد و تیر ۸۰)، ص ۱۶ تا ۲۱

«سهراب سپهری» و «اقبال لاهوری» دو شاعری هستند که زیر ساختهای مشترک بسیاری در ژرفای اندیشه هاشان دارند. کاوش در زوایای نهان و آشکار شعر سهراب و اقبال و دست یازیدن به اشتراکات فکری این دو، هدف این مقاله تطبیقی است. از نظر نویسنده مقاله، تعهد، طبیعت‌گرایی، عشق، تنهایی، گذر و بینش عارفانه از جمله ارکان مشترک شعر سهراب و اقبال است. دلدادگی اقبال به ایران و دلبستگی سهراب به هند و دل‌نشینی فرهنگ شرق برای هر دو شاعر بزرگ معاصر، همانندیهایی بسیاری را در بن‌مایه‌های شعری و بنیادهای فکریشان برانگیخته



است. در خصوص تعهد، سهراب هیچ‌گاه به شیوه دیگر شاعران معاصر، آشکارا به سرزنش و پرخاش و پیامهای متعهدانه بر نمی‌خیزد بلکه شکایتها و شگفتیهای خود را از آایشهای زمینی مردم زمانه با پوششی از دریغ برگزیده‌های پاک سپری شده بازگو می‌کند. همه پندهای سهراب نواخت تازیانه‌ای است که به آرامی به گونه‌های وجدان اجتماع می‌نشیند و این خود نموداری از تعهد شاعر است. اقبال نیز شاعر متعهد است لیکن تعهد دینی او بر دگرگونه‌های رسالت شاعرانه چیرگی می‌یابد. تاکید شاعر بر ژرف‌شناسی باورهای مذهبی در واقع تأکید بر پایداری و ایستادگی در برابر فرهنگ بیگانه است.

طبیعت‌گرایی و احترام به پدیده‌های هستی، دیگر ویژگی مشترک شعر این دو شاعر است.

سهراب شاعری است که اگر سبزه را بکند، خواهد مرد» و خواستار آن است که «روی قانون چمن پا نگذاریم» و اقبال نیز از طبیعت سخن می‌گوید تا به آدمیان پیامی را در جهت خودسازی و آموختن رسالتی انسانی فریاد زند. از میان نشانه‌های طبیعت آب و باران بیشتر در شعر دو شاعر جاری است. گرایش دو شاعر به آینه‌های گوناگون و یادکرد پیشوایان دینی، ویژگی مشترک دیگری است میان دو شاعر که در شعرشان به روشنی به چشم می‌آید. این گردش رویکردی فرامذهبی دارد. هر دو شاعر زبانی نمادین و استعاره‌آمیز دارند و بیشتر مفاهیم استعاری در پیکر رنگها و پدیده‌های هستی و آفریدگان یزدانی فشرده است. شعر این دو شاعر از جهت موسیقایی و آهنگین بودن جمله‌ها نیز گاه به یکدیگر همانند است. جمله‌های کوتاه، پشت سر هم و با وزنی شبیه ضربی در هشت کتاب و کلیات اشعار اقبال هر چند اندک یافت می‌شود. «تنهایی»، «عشق» و «گذری همیشگی» سه بن مایه ریشه دار در شعر این دو شاعر است. تنهایی در شعر سهراب و گذر در شعر اقبال بیشتر پرداخته شده و هر دو به عشق و دل بی هیچ خستگی دل دوخته‌اند. بینش عارفانه و نگرشهای آگاهانه به خویش و خدای خویش، دیگر همانندی شعر این دو شاعر است. سهراب بویژه در مجموعه پایانی «ما هیچ ما نگاه» و اقبال در «خلاصه مثنوی» و «زبور عجم» و «جاوید نامه» نشانه‌هایی از عرفان دوستی و

اهمیت دستیابی به آگاهی را آشکار می‌کنند.

عنوان مقاله : که من مانند رومی گرم خونم

نویسنده : دکتر فرحت ناز

مأخذ : فصلنامه دانش (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان)، ش ۵۸ و

۵۹، (پاییز و زمستان)، ص ۲۳ تا ۴۱

علامه محمد اقبال یکی از بزرگترین متفکران، شاعران و دانشمندان اسلامی است. در زمینه شعری، اقبال ابتدا به زبان اردو شعر می‌سرود ولی زود متوجه شد این زبان نمی‌تواند ابزار محکمی برای اظهار افکار فلسفی، دینی و فرهنگی او باشد. از این روزبان فارسی را برگزید. نکته جالب توجه این است که اقبال زبان فارسی را در هیچ آموزشگاهی نیاموخته بود ولی با زبان فارسی مانوس بود و تحت تأثیر گفته‌های متصوفان و شاعران ایرانی به زبان فارسی روی آورد.

مولانا جلال الدین رومی مؤثرترین عنصر فارسی‌زبانی بود که در افکار و عقاید اقبال نقش مهمی بر جای گذاشت خود او در این زمینه می‌گوید: «حل و فصل نکته‌های عقل و فرد تنها در سوز آتش رومی پنهان است؛ چشم من از فیض او روشن است و امروز از برکات او در سبوی کوچک فکر و نظرم بحر ذخار موج زن است». اقبال در سال ۱۹۱۵ در سن ۳۸ سالگی شعر گفتن به زبان فارسی را شروع کرد و نخست به تقلید از مثنوی مولوی، مثنوی «اسرار خودی» را سرود و یک سال بعد مثنوی «رموز بیخودی» را به چاپ رساند. اقبال در همه آثار فارسی، اردو و انگلیسی از مولانا یاد می‌کند و بیشتر آثارش را متأثر از افکار مولانا و مثنوی و غزلیات او پرداخته است. به استثنای مثنوی «گلشن راز جدید» در سایر مثنویهای خود که عبارت است از: «بندگی نامه»، «جاوید نامه»، «مسافر»، «پس چه باید کرد ای اقوام شرق» و دو مثنوی «اسرار خودی» و «رموز بیخودی» از بحر رمل مسدس مخدوف یعنی بحر مألوف مولوی استفاده کرده است. مجموعه دیگر اشعار فارسی اقبال «پیام شرق» است که در جواب «دیوان شرقی» گوته شاعر آلمانی سروده

است. «زبور عجم» مجموعه غزلیات اقبال است که به سبک اشعار مولانا سروده شده است. این مجموعه به دو بخش «گلشن راز جدید» و «بندگی نامه» تقسیم می‌شود. اثر دیگر اقبال «جاوید نامه» است که داستان سیر افلاک اقبال است. علاوه بر آثار فارسی، اقبال در شعر اردو نیز مولانا را فراموش نمی‌کند و در جواب سؤالیهای مرید هندی اشعار مولانا را تحریر می‌کند. به نظر نگارنده مقاله، اقبال در میدان فن و صنعت شعری به مولانا به اندازه‌ای نزدیک است که در جواب غزل او غزل می‌سراید و مولانای عصر اخیر اقبال است.

عنوان مقاله : طنزنویسی میرزا ملکم خان

نویسنده : حجت الله اصیل

مأخذ : کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش دوازدهم، (مهرماه

۱۳۸۰)، ص ۵۶ تا ۵۹

میرزا ملکم خان ناظم الدوله اندیشمند سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و طنزپرداز دوره قاجار است. موضوع طنز ملکم، ماندگی فکری مردم روزگار اوست که در رساله‌ها و روزنامه قانون بیان کرده است.

نخستین هدف طنز ملکم ناصر الدین شاه است؛ اما روش برخورد او با شاه، روش شیر کردن و اعلیحضرت به کار بردن است. ملکم شاه را نامستقیم دست می‌اندازد تا بتواند اندیشه‌های خود را بی ترس و بیم بازگوید. «رساله تنظیمات» و «رفیق و وزیر» از این دست است. رساله «مرو ترکمان» و «اصول مذهب دیوانیان» طنزی است در انتقاد از اوضاع سیاسی و اداری ایران. زبان رساله «اصول مذهب دیوانیان» تند و گزنده، و علتش نیز این است که ملکم آن را در زمان برکناری از مناصب دولتی نوشته است. ملکم رساله کوچک دیگری دارد به نام «در نتیجه نگارش اوراق». در آن رساله نتیجه و فرجام قلم زدن را در وضعیت استبداد سیاسی ایران خاطر نشان می‌سازد.

عنوان مقاله : فروزانفر و ادیب پیشاوری

نویسنده : میلاد عظیمی

مأخذ : ماهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش ۱۰ و ۱۱ (مراد و شهرپور

۸۰)، ص ۵۸ تا ۶۱

استاد بدیع الزمان فروزانفر بی‌هیچ تردید و تأملی برجسته‌ترین مولوی شناس قرن اخیر بود. استاد فروزانفر از همان آغاز ورود به تهران با ادیب پیشاوری معاشرت و ارتباط علمی و ادبی پیدا کرد. ادیب پیشاوری در شمار دانشمندانی بود که فضل بیکران را با زهد و مناعتی شگرف جمع می‌کنند. او از جهت قدرت حافظه و گستردگی اطلاع از اشعار عرب و ادب و نحو و لغت و حکمت و ریاضیات و بخصوص علوم ادبی در دوران اخیر بی‌نظیر بود.

به جز «هم خرقه بودن» در «عشق مولانا»، ادیب و فروزانفر از لحاظ حافظه بی‌مثالی که داشتند نیز به هم شبیه بودند. دومین شباهتشان این بود که هر دوی این بزرگان با تمام توغلی که در مثنوی مولانا داشته‌اند، در اشعارشان از الفاظ و معانی خاص مولانا به مقدار بسیار کمی راه یافته است؛ هر دو به سبک قدما قصایدی متین و محکم می‌سرودند؛ اشعاری صنعت پرور با الفاظی استوار و ترکیباتی نخبه بر وفق اسالیب و موازین قدما.

ادیب پیشاوری کسی است که «نقش بسزایی» در به وجود آمدن فروزانفر مولوی‌شناس داشت و مهمترین خدمتی که ادیب پیشاوری به فرهنگ ایران کرده همین «نقش بسزا» در تطور و تحول افکار بدیع الزمان بوده و به همین دلیل «باید» نام بلندش در حوزه مطالعات مربوط به مولانا با احترام و تجلیل فراوان یاد شود.

عنوان مقاله : صادق هدایت در جایگاه نقد ادبی

نویسنده : حسن میر عابدینی

مأخذ : ماهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش ۱۰ و ۱۱ (مرداد و

شهرپور ۸۰)، ص ۳۴ تا ۴۱

این مقاله مروری بر کار صادق هدایت، به عنوان منتقد ادبی است. هدایت اغلب

براساس علایق خویش و یا برای دفاع از ارزشهای مورد نظر خویش، درباره کتابی یا نویسنده‌ای دست به قلم برده و نقدهایش را غالباً به شکل مقدمه‌ای بر کتابهای خود، یا دوستانش نوشته است.

تنوع حوزه انتقادی هدایت (فرهنگ عامه - متون پهلوی - ادبیات کلاسیک ایران - ادبیات جهان - ادبیات معاصر ایران)، بیانگر مشغله‌هایی است که در کنار داستان نویسی، زندگی او را می‌ساختند. هدایت نقد را هم به اندازه داستان جدی می‌گرفت؛ از همین رو با ابداع فرم مقاله‌ای خاص با نام «قضیه» موفق به فراتر بردن نقد از حد شرح و تفسیر اثر و رساندن آن به مرحله اثر خلاق ادبی شد.

هدایت، رمان ویس و رامین را به عنوان رمانی تحلیل می‌کند که اساس پهلوی دارد و در نقد آن به عنوان یکی از متون کلاسیک آن را به علت «گستاخانه» بودن موضوعش از دیگر داستانهای عاشقانه متمایز می‌داند.

نقد کامل و پخته هدایت بر رباعیات خیام به شکل مقدمه برترانه‌های خیام (۱۳۱۳) منتشر شد که در آن تمام کتابهای ایرانیان یا مستشرقان را درباره خیام با دیدی انتقادی می‌خواند و به فلسفه و هنر شاعری او می‌پردازد.

هدایت آشنایی دقیقی با ادبیات جهان داشت. مهمترین مقدمه وی، پیام کافکا (۱۳۲۷) است که به علت احساس نزدیکی روحی که با کافکا می‌کرد، به معرفی دنیای شگرف این نویسنده پرداخت و یکی از نخستین نمونه‌های نقد ادبی مدرن ایران را پدید آورد. در آغاز مقاله، اصالت و ابداع را عوامل ممیزه کافکا از نویسندگان دیگر می‌داند و سپس در صدد فکر و فلسفه او بر می‌آید و به ابهام و تفسیرپذیری آثار وی اشاره می‌کند.

هدایت با تحلیل دین شناختی آثار کافکا مرزبندی قاطعی دارد. وی «دنیای پوچی که کافکا پرورانیده» را «توصیف دقیق وضع انسان کنونی در دنیای فتنه‌انگیز ما» می‌داند. نوآوری هدایت در جستجوی رگه‌های عرفانی - الحادی و بینش ثنوی شرقی در آثار کافکاست.

آنچه به کار هدایت، به عنوان یکی از نقاط عطف نقد ادبی ایران، برجستگی می‌بخشد، مقالات طنزآمیزی است که درباره ادبیات دوران خود می‌نویسد و به این

ترتیب به جنگ تمامی کسانی می‌رود که ادبیات را وسیلهٔ دستیابی به ثروت یا نزدیکی به قدرت حاکم کرده‌اند.

ایجاد تردید در بهنجار بودن نظام و فضای ادبی، و جستجوی راهی برای رسیدن به وضعیتی مطلوب، هدف نقدهای طنزآمیز هدایت است.

جنبهٔ مثبت نقدهای طنزآمیز هدایت، برخورد جسورانه با کهنگی ملال‌آور تبعات و حاشیه نویسی‌های رایج در نظام نقد دانشگاهی آن روزگار است. زبان و شکلی که هدایت برای نقدهای خود انتخاب کرده است به کار او غرابتی منحصر به فرد می‌دهد.

عنوان مقاله : مثل صحیح علم و دانش

نویسنده : زبیده‌الله پناهی

مسأخذ : تابران (نشریه فرهنگی - ادبی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

خراسان)، س اول، ش چهارم (خرداد و تیر ۸۰)، ص ۸۰ و ۸۱

دکتر محمد معین متولد سال ۱۲۹۷ ه.ش از شهر بستان رشت، فرزند شیخ ابوالقاسم - از طلاب علوم دینی - است. رساله دوره لیسانس ایشان در سال ۱۳۱۳ به زبان فرانسه دربارهٔ دو کنت دو لیل شاعر نامدار قرن ۱۹ و آشنایی او با زبانهای عربی، فرانسه و انگلیسی باعث شد که از آثار اروپاییان در تألیف و تتبع بی تأثیر نباشد. با ارزشترین کار معین در زمینه لغت نویسی است که برهان قاطع، لغت نامه و فرهنگ ۶ جلدی فارسی گواه این مدعاست. دیگر آثار او عبارت است از: مزدیسنا و ادب فارسی، تحلیل هفت پیکر نظامی، شرح حال محمد قزوینی، ترجمه احوال پورداوود، امیر خسرو دهلوی و تصحیحات کتابهای چهار مقاله، جامع الحکمتین، جوامع الحکایات و عبرالعاشقین و ترجمه کتابهای روانشناسی تربیتی از زبان عربی و ایران از آغاز تا اسلام از زبان انگلیسی به فارسی. دکتر معین در سال ۱۳۵۰ بر اثر بیماری درگذشت. آرامگاه او در آستانه اشرفیه در استان گیلان است.

عنوان مقاله : جلال، مرد امروز (بررسی شخصیت جلال آل احمد در گفتگو با  
دوستان دیرین او)  
مآخذ : کیهان فرهنگی، س هجدهم، ش ۱۸۰ (مهرماه ۸۰)، ص ۵ تا ۱۵

کیهان فرهنگی در میزگردی با حضور شمس آل احمد، برادر بزرگ جلال و دو دوست دیرینه اش عبدالعلی دستغیب، منتقد و نویسنده و محمد جواد محبت، شاعر معاصر شخصیت، آرا و دیدگاه های جلال را مورد بحث و بررسی قرار داده است. آنچه در پی می آید خلاصه ای از حاصل این گفتگوست.

در پاسخ به این سؤال که جلال در نوع کلام و نثر از چه کسی متأثر بود، شمس آل احمد می گوید: من تصور می کنم که از میان نویسندگان ایرانی، جلال تحت تأثیر ناصر خسرو، بیهقی و خواجه عبدالله انصاری است و آثارش رنگ و بویی از آنها دارد. در میان نویسندگان خارجی هم رُک گویی و بی پروایی جلال، متأثر از ژان پل سارتر و آلبر کاموس است. اما از آنجا که قلم جلال هر چه را می بیند با شجاعت و صراحت بیان می کند، تحت تأثیر غلامحسین ساعدی است. نکته دیگر اینکه جلال در زمان خودش مورد تقلید قرار گرفت و این برای نویسنده حسن بزرگی است. «لخت گویی» جلال در مجله «فردوسی» مورد تقلید نویسندگان دیگری مثل رضا براهنی، عباس پهلوان و دیگر روزنامه نگاران جنجالی بود.

عبدالعلی دستغیب در پاسخ به این سؤال که ویژگی و جذابیت آثار جلال مرهون کدام بخش از آثار اوست، می گوید: تا آنجا که من کلیات ادبیات معاصر را مطالعه کرده ام، هیچکس نتوانسته است سبک جلال را تقلید کند و دلیلش هم این است که او در نوشته هایش بویژه در سفرنامه ها با نفس و دم و لحظه های زندگی خود عجین شده است. برای جلال «کلمه»، کلمه نیست، بلکه آن چیزی است که بنا بر حالات وجودی خودش ساخته است.

عبدالعلی دستغیب همچنین آثار جلال را به دو دوره کاملاً مستقل و مشخص تقسیم می کند: دوره تأثیرپذیری و دوره تأثیرگذاری و می گوید با مرور داستانهای کوتاه جلال متوجه می شویم که این پنج مجموعه از نظر اسلوب و نگارش و آغاز و

پایانها و اوصافی که نویسنده در آنها به دست می‌دهد، از صادق هدایت، بزرگ علوی و صادق چوبک خیلی متأثر است.

موضوعات داستانهای اولیه جلال از عمق به عمق نمی‌رود، بجز داستان «مرزون آباد» که شباهتهای بسیاری به داستانهای کوتاه جان اشتاین بک دارد. تا قبل از چاپ «مدیر مدرسه»، هدایت بر روی نویسندگان ما تأثیر فراوانی داشته است. جلال هم تا «مدیر مدرسه» تحت تأثیر هدایت بوده است؛ بی اینکه بدبینی او را در آثارش ببینیم. بعد از این دوران از اواخر دهه ۳۰ فضای داستان نویسی ما از دو نفر متأثر می‌شود: یکی جلال با «مدیر مدرسه» و دیگری بهرام صادقی با داستانهای کوتاهش مثل «سنگر و قمقمه‌های خالی». البته در نوشته‌های جلال به گفته خودش نوعی حالت نفی وجود داشت که منظور او از این «نفی» مبارزه است. اما بهرام صادقی در داستانهای کوتاهش نوعی «طنز» وارد کرد.

جلال در «مدیر مدرسه» محتوای کار را عوض کرد و الفاظ و بیان از صورت رسمی خارج شد. اینجاست که سبک جلال متولد می‌شود. این سبک خاص به سبک «تلگرافی» معروف شد. عبدالعلی دستغیب در ادامه سخنانش می‌گوید: به نظر من «حسی در میقات» و «سفرنامه روس» از نظر «پوئیک» داستان نویسی به اوج خود می‌رسد. یکی از موفقیت‌های جلال استفاده از ادبیات عامه است که در کار، طنز به وجود می‌آورد. جلال از نظر نثر ضربتی و کوتاه و پر حدّت و شدّت و آهنگ و بیان به اشعار ناصر خسرو نزدیک می‌شود.

در پاسخ به سؤال کیهان فرهنگی که جلال بر اساس چه موازینی به این سبک دست پیدا کرد، عبدالعلی دستغیب می‌گوید: جلال و هدایت به گفته خود جلال هر دو آثار داستانیوفسکی و چخوف را خوانده بودند. علاوه بر این دو نفر، نثر آبرکامو هم برای جلال جذابیت داشت؛ بخصوص که او کتاب «سقوط» کامو را هم ترجمه کرده بود. می‌توان ادعا کرد که جلال از «مدیر مدرسه» به بعد زبانی شبیه به و متأثر از کامو و سیلین پیدا می‌کند. از بُعد داستان نویسی هم باید گفت آنگونه که تولستوی و چارلز دیکنز را داستان نویس می‌دانیم، جلال را نمی‌توان رمان نویس تلقی کرد. همانگونه که کامو و سارتر هم داستان نویس نبودند.



دستغیب در ادامه می‌گوید سبک جلال زمانی اوج می‌گیرد که او به سفرنامه نویسی و مقاله‌نویسی می‌پردازد و مشاهداتش را در «تات نشین‌ها»، «اورازان» و «جزیره خارک» بر روی کاغذ می‌آورد. به نظر من جلال یک مقاله‌نویس درجه یک است تا یک داستان‌نویس خوب.

محمد جواد محبت در همین زمینه می‌گوید: نثر جلال بسیار زیباست. ایجازی که در کلام جلال وجود دارد، یکی از مختصات و صور خیالی است که در شعر هم هست. خیال‌انگیزی، ایهام، کنایه و استعاره و ایجاز از خصوصیات یک شعر زیباست و حال اینکه جلال این را در نثر به انجام می‌رساند.

کیهان فرهنگی درباره تأثیر پذیری جلال از نیما یوشیج می‌گوید: به نظر می‌رسد آن چنانکه نیما را ابداع‌گر «شعر نو» می‌دانیم، جلال را هم باید مبدع «نثر نو» بدانیم. نثری که جلال به کار برد موازین قدیم را شکست. شاید این مسأله، ثمره توجه ویژه جلال به نیما باشد. جلال معتقد است که شعر نیما انقلابی است پس نثر او هم انقلابی می‌شود.

محمد جواد محبت در این باره می‌گوید: البته این نکته را نباید فراموش کرد که جلال، نیما را از حلقوم حزب توده بیرون کشید. حزب توده از نیما استفاده کرده و او را وسیله اهداف خود قرار داده بود. اما جلال، سیاستمدار بود. در عرصه سیاست او را باید به عنوان نظریه پرداز سیاسی ارزیابی کرد. «غریزدگی» و «خدمت و خیانت روشنفکران» را می‌توان در این راستا بررسی کرد. جلال در حالی که عنصر تشکیلاتی بوده، هرمندهم بود و در جذب افراد به سمت تفکر خودش فعالیت می‌کرد. در ادبیات فارسی ناصر خسرو را می‌شناسیم که در قالب شعر، نظریات و اندیشه‌هایش را ارائه می‌کرد.

دستغیب درباره ویژگیهای سبک نوشتاری جلال می‌گوید: باید جلال را بدعت‌گذار و سنت‌شکن در فنون نثر بدانیم. گرایش او به استفاده از واژه‌های کهن، که نمونه آن در «خسی در میقات» وجود دارد، نشان می‌دهد که آل احمد به نثر کهن، نثر بیهقی و ناصر خسرو و سعدی توجه داشته است و می‌کوشد با صرفه جویی در به کار گرفتن واژه‌ها «اقتصاد زبان را رعایت کند و معانی بسیاری به وجود آورد. ولی

کاری که جلال می‌کند و عده‌ای هم به او انتقاد می‌کنند این است که گاهی جمله‌ها را پا در هوا رها می‌کند.

به کارگیری فعل و واژه به جای جمله یکی دیگر از خصوصیات آثار جلال است. او در نگارش مطالب از شوق درونی خود پیروی می‌کند. گاهی در نثر او فعل بدون قرینه حذف می‌شود و در مواردی دیگر از وجه مصدری برای عرضه کردن تصویر و حالت استفاده می‌کند. در واقع بعضی قطعات آل‌احمد را می‌توان «شعر منثور» دانست.

عنوان مقاله: درون‌گرایی رهی در افق شعر پارسی

نویسنده: الهام دهقان

مآخذ: تابران (نشریه فرهنگی - ادبی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

خراسان)، س اول، ش چهارم (خرداد و تیر ۸۰)، ص ۵۵ تا ۵۸

محمد حسن معیری متخلص به رهی در سال ۱۲۸۸ ه. ش در تهران در خاندانی بزرگ و اهل علم متولد شد. نخستین شعر را در سیزده سالگی سرود و در نوجوانی اشعار او در جراید چاپ می‌شد. از جوانی به خدمت دولت درآمد و به انجمنهای ادبی رفت و آمد می‌کرد. در سال ۱۳۴۷ ه. ش در سن ۵۹ سالگی از بیماری سرطان وفات یافت و در آرامگاه ظهیرالدوله در شمیران به خاک سپرده شد و یک سال پیش از مرگش کتابخانه خصوصی خود را به کتابخانه مجلس شورای ملی اهدا کرد. اشعار او به چهار دسته: ۱- غزلیات ۲- مثنویات، قطعات و قصیده‌ها. ۳- اشعار طنز و فکاهی و ۴- ترانه‌ها تقسیم می‌شود. رهی شاعر درونگرا است. از موضوعات مورد توجه شعر و گل است و در خیالپردازیها فراوان از آن استفاده کرده است. از استادان پیشین بخصوص از حافظ، سعدی، مولوی، و نظامی تأثیر پذیرفته است. سبک شعری او بین سبک عراقی و هندی است؛ یعنی خیال‌انگیزی و مضمون آفرینی سبک هندی با فصاحت و شیوایی زبان در سبک عراقی. رهی به نو آفرینی نیز دست زده و در همان شیوه قدما مضامین تازه‌ای را پرداخته است. در مورد

اوضاع اجتماع و نقد آن نیز اشعاری طنز آمیز دارد. او از آثار ادبی جهان مانند ترانه‌های «بیلتنس» شاعر یونانی الهام گرفته و چند قطعه از اشعار «پوشکین» شاعر روسی و «لرمانتف» را به شعر فارسی درآورده است. رهی به سبب اطلاع کامل از موسیقی ایرانی، همان ظرافت شعری را در ترانه به کار بست و شعرهایی سرود که مناسب با تصنیف بود. نخستین مجموعه شعری او «سایه عمر» نام دارد. مجموعه دیگر شعر او «آزاده» است و کتاب «گل‌های جاویدان» و نیز مقالاتی از جمله شعر پارسی در سرزمین هند و ساقی نامه.

عنوان مقاله : یاد: خاموشی دکتر جعفر شعار  
مأخذ : ماهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش نهم (تیر ۸۰)، ص ۸۸ و ۸۹

دکتر جعفر شعار نویسنده، محقق، مترجم و از زمره گردانندگان مجله «راهنمای کتاب» بود که در سال ۱۳۰۴ ش در تبریز متولد شد و در ۲۶ تیر ۱۳۸۰ در تهران وفات یافت.

دکتر شعار از سنین ابتدایی زندگی به ادبیات فارسی سخت علاقه مند بود و پس از اخذ دکترای زبان و ادبیات فارسی به سمت استادی نایل آمد و به تدریس زبان و ادبیات فارسی و عربی پرداخت و کتابهایی درباره صرف و نحو عربی نوشت. وی به معارف اسلامی، بویژه قرآن کریم بسیار دلبستگی داشت. بنابراین جلد چهارم (از ۱۸ جلد) تفسیر الهدی من القرآن را از عربی به فارسی ترجمه کرد.

از جمله کارهای ارزشمند دکتر جعفر شعار که با همکاری دکتر حسن انوری و شادروان دکتر یدالله شکری پا گرفت، نشر «مجموعه ادب فارسی» است. بخش دیگری از پژوهشهای وی در زمینه ایرانشناسی است که بیشتر تألیفها و ترجمه هایش نیز در همین زمینه است.

پژوهش درباره زبان فارسی، واژگان و دستور نیز از کارهای مورد علاقه وی بوده و در این زمینه مقاله‌های بسیار نوشته است.

شمار آثار دکتر شعار از تألیف، تصحیح، مقاله و ترجمه حدود ۷۲ است.

عنوان مقاله : مقدمه‌ای بر شاهنامه‌گزاری

نویسنده : سجاد آیدنلو

مآخذ : شاهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش ۱۰ و ۱۱ (مرداد و

شهریور ۸۰)

یکی از زیر مجموعه‌های علم «شاهنامه‌شناسی»، بررسی و گزارش واژگان و بیت‌های شاهنامه و یا به تعبیری «شاهنامه‌گزاری» است.

«نامه باستان» یا ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی به‌خامه دکتر میرجلال‌کزازی، اولین کوشش در خورِ مربوط به شاهنامه‌گزاری است که گزارش سراسر شاهنامه را در ده دفتر هدف کار خویش ساخته است.

دفتر نخست این مجموعه حاصل پنج ماه کار طاقت‌فرسای گزارشگر محترم در اسپانیاست که بررسی و توضیح واژگان و ابیات شاهنامه از آغاز تا پایان پادشاهی منوچهر را فرا می‌گیرد. علاوه بر آن به ذکر پاره‌ای از نکات اسطوره‌شناختی، آیینی، سبکی، بلاغی و دستوری می‌پردازد.

متن شاهنامه در نامه باستان بر پایه چاپ مسکو با بهره‌گیری جانبی از چاپ‌های دکتر خالقی مطلق، ژول مول، کلاله خاور و دکتر دبیر سیاقی ویراسته و گزارش شده است که باوجود اساسی بودن چاپ مسکو و استفاده‌های بیشتر از چاپ‌های جنبی، عدم استناد به نسخه و چاپی یگانه و معتبر باعث شده که متن به شیوه‌ای آمیغی و تلفیقی فراهم آید و به گونه‌ای از جامع یا گزیده چاپ‌های گوناگون شاهنامه تبدیل شود.

نکته دیگر اینکه گزارشگر گرامی در یادداشت آغازین و دیباچه و توضیحات، اشاره‌ای به اعمال تصحیحات قیاسی در متن شاهنامه نکرده‌اند.

پیشنهاد می‌شود که گزارشگر دانشمند در دفترهای پسین کار سترگ خویش از مجلدات منتشر شده شاهنامه دکتر خالقی مطلق تا حد امکان و دسترسی به عنوان متن اساسی بهره بگیرند.

با وجودی که دکتر کزازی بخوبی از عهده گزارش حماسه ملی ایران زمین به در

آمده‌اند، پیشنهادهایی از طرف نویسنده مقاله در باب بعضی گزارشهای نامه باستان در ادامه مقاله آورده شده است.

عنوان مقاله : خاقانی و هند

نویسنده : ابوالقاسم رادفر

مآخذ : نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره

۱۷۸-۱۷۹، (بهار و تابستان ۱۳۸۰)، ص ۹۵ تا ۱۱۷

در کتابخانه‌های متعدد هند و پاکستان و بنگلادش حجم معتابهی از دست‌نوشته‌ها درباره شاعران پارسی‌گوی، از جمله خاقانی وجود دارد که متأسفانه فهرست آنها مشخص نشده است. در این مقاله، نویسنده برخی از نسخه‌های خطی دیوان خاقانی، مثنوی تحفة‌العراقین، شروح اشعار خاقانی و همچنین تذکره‌ها، تاریخ ادبیات‌ها و مقالاتی را که درباره خاقانی مطلب نوشته‌اند، معرفی کرده است.

نویسنده، نخست ۵۳ نسخه خطی دیوان خاقانی را که در کتابخانه‌های پاکستان موجود است، معرفی کرده است؛ برای مثال ۱- سده ۹ هـ اسلام آباد، گنج‌بخش، نستعلیق، ش ۱۰۸۷ قصاید، انجام افتاده، ۱۶۲ ص.

در بخشی دیگر از مقاله، نسخه‌های خطی شرحهایی که در شبه قاره بر دیوان خاقانی نوشته شده، معرفی شده است؛ از جمله: شرح محمد بن داود بن محمد شادی آبادی دهلوی - که نویسنده مقاله دوازده نسخه خطی از این شرح را معرفی کرده است و شرحهای دیگری چون: شرح عبدالوهاب بن محمد حسین معموری هندی، شرح مولوی محمد الدین (حل قصاید خاقانی به زبان اردو)، شرح اصغر علی روحی (شرح قصیده مرآت الصفا به زبان اردو) و... از آنجا که قصاید خاقانی، جزو کتابهای درسی شبه قاره هند بوده، از این دست کتابها در هند و پاکستان بسیار چاپ شده که در این مقاله به عنوان برخی از آنها اشاره شده است.

تعداد نسخه‌های خطی تحفة‌العراقین خاقانی در شبه قاره هند، خیلی بیشتر از تعداد نسخه‌های خطی دیوان اوست. در ادامه مقاله، نویسنده برخی از شرحهای

تحفة العراقرین را که در شبه قاره هند نوشته شده، معرفی کرده است؛ از جمله: هفت نسخه خطی از شرح عبدالسلام، شرح عبدالغنی بهکری، شرح مولوی کریم الدین، شرح مولوی عبدالباری، شرح مولوی ابوالحسن و شرح میرمحمد اسماعیل خان ابجدی. در این قسمت از مقاله، برخی از نسخه‌های چاپی تحفة العراقرین هم معرفی شده است.

در بخشی دیگر از مقاله، تذکره‌هایی که درباره خاقانی مطلب نوشته‌اند، معرفی شده است؛ تذکره‌هایی چون: خلاصة الکلام، نتایج الافکار، تذکره شمع جمع انجمن، خزانه عامره و...

کتابهای تاریخ ادبیات که درباره خاقانی مطلب نوشته‌اند، بالغ بر صد کتاب به زبانهای مختلف است که اغلب در شبه قاره هند نوشته شده‌اند. نخستین این کتابها، «شعر العجم» علامه محمد شبلی نعمانی است که به زبان اردو نوشته شده است. در پایان مقاله، برخی از کتابهای تاریخ ادبیات و مقالاتی که درباره خاقانی مطلب نوشته‌اند، معرفی شده است.

حجم مطالبی که در شبه قاره هند درباره خاقانی نوشته شده است، بیانگر این نکته است که خاقانی از جمله شاعرانی است که جایگاه ادبی، افکار و جاذبه‌های شعری وی مورد توجه شاعران و محققان شبه قاره قرار گرفته است.

عنوان مقاله: تأملاتی در «پرداختن به قافیه باختن»

نویسنده: اسماعیل امینی

مأخذ: ماهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش ۱۰ و ۱۱ (مرداد و

شهریور ۸۰)، ص ۷۵ تا ۷۷

در این نوشته، نویسنده نگاهی دارد به مقاله «پرداختن به قافیه باختن» که در آن دکتر حق شناس روشهای گوناگون پرداختن به قافیه را مطرح، و به شیوه‌ای عالمانه نقد کرده است.

دکتر حق شناس سه معیار «صرفه جویی»، «سادگی» و «انسجام» را برای توصیف

علمی توصیه می‌کند، اما در روش پیشنهادی وی اعتنای چندانی به این معیارها دیده نمی‌شود.

درباره دیدگاه دکتر شمیسا در باب قافیه، ژرف نگری و دقت علمی دکتر حق شناس در خور ستایش است که بخوبی به نقد علمی روش ایشان پرداخته و نتیجه‌گیری کرده است.

نظریه دکتر حق شناسی مبنی بر اینکه مقوله قافیه به نظام ادبیات تعلق دارد و نظام ادبیات هم با نظام زبان یکی نیست، می‌تواند مبنای نگرش نوین به مجموعه مباحث «فنون ادبی» باشد، اما به رغم طرح این نظریه در تعریف ردیف و قافیه توجه چندانی به رهنمودهای علمی مطرح شده دیده نمی‌شود و اتفاقاً نقاط ضعف تعاریف پیشنهادی از همین بی توجهی ناشی می‌شود.

نقد شیوه دکتر وحیدیان در مورد قرار نگرفتن مصوت‌های کوتاه به عنوان مبنای قافیه و اینکه ایشان پس از توصیف از توضیح و استدلال صرف نظر می‌کند کاملاً پذیرفتنی است.

نویسنده در تعریف قافیه آن را هماوایی ناتمامی می‌داند که از تکرار یک یا چند صوت با توالی یکسان در پایان آخرین واژه‌های نامکرر مصاربع یا ابیات یک شعر و گاه پیش از ردیف، پدید می‌آید. این تعریف دقیق و کارآمد است اما واژه «پایان» در آن زائد است، زیرا گاه هماوایی ناتمام در میان واژه رخ می‌دهد و بخش پایانی واژه در حکم ردیف قرار می‌گیرد.

در بند ۵-۱ مقاله توصیفی از مقوله «الف» تأسیس آمده است که غیر ضروری می‌نماید زیرا این بحث جزء ضرورت‌های ساخت قافیه محسوب نمی‌شود.

نویسنده در تعریف ردیف آن را همگونی کاملی از تکرار یک عنصر دستوری یگانه (واژه، گروه، بند یا جمله) با توالی یکسان و نقش‌های صرفی، نحوی و معنایی یکسان در پایان مصاربع یا ابیات یک شعر می‌داند که بعد از قافیه پدید می‌آید. به غیر از دو عبارت «توالی یکسان» و «نقش‌های صوتی یکسان» سایر شرایط مطرح شده در تعریف ردیف الزامی نیست.

در پایان این نوشتار نمونه‌هایی از کارکرد ردیف خارج از شرایط مطرح شده در

تعریف دکتر حق‌شناس آورده شده است؛ از جمله «اختلاف در نقش معنایی ردیف»، «آمیختگی نقش صرفی و نحوی ردیف»، و «اختلاف در نقش نحوی ردیف».

عنوان مقاله: تاریخ ادبیات فارسی و نقد ادبی

نویسنده: دکتر مجتبی بشردوست

مأخذ: فصلنامه هنر، س نوزدهم، ش ۴۸ (تابستان ۸۰)، ص ۱۸ تا ۲۸

نویسنده در این مقاله به تاریخ ادبیات ایران از نگاه خاورشناسان پرداخته، و تاریخ ادبیات ادوارد براون را جامع‌ترین و مفصل‌ترین دانسته است؛ زیرا علاوه بر اوضاع ادبی، نهضتها و نظامهای اجتماعی و فکری هر دو را نیز بررسی کرده است و اثری خشک و بی روح نیست بلکه جنبه‌های انتقادی خوبی نیز دارد.

«تاریخ ادبیات فارسی» هرمان اته کوتاهتر و فشرده‌تر از بروان است. کتاب مطالب تازه‌ای برای خواننده ندارد و ارزش آن فقط به استقصای دقیق تذکرها و نگرش تماتیک آن است.

سپس بر تلس در کتابش به براون و نلدکه ایراد می‌گیرد که چندان با انصاف و دقت، داوری نکرده‌اند. اما داوریها و نقدهای خود او هم گهگاه مورد مناقشه و یا مخدوش است؛ هر چند از اته بهتر تحلیل می‌کند.

چهره مطرح دیگران رپیکاست که به همراه آتا کار کلیمما و یرژی بچکا «تاریخ ادبیات ایران» را با نگرش جدیدتری نوشته‌اند. اینان به ادبیات ترکی و تاجیکی نیز توجه داشته‌اند. در این کتاب، بیشتر می‌توان نکات انتقادی را یافت.

علامه شبلی در کتاب خود به نام «شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران» که در پنجم جلد نوشته شده، در گفتاری با عنوان «تفریط و انتقاد» ضعفها و قوت‌های شعر فارسی را بر می‌شمارد.

در ایران رضادایی جواد در مقدمه کتاب «تاریخ ادبیات ایران» در تعریف تاریخ ادبیات آن را تاریخ افکار هر ملت می‌داند. وی سبکهای شعر فارسی و ویژگیهای آن



را تحلیل، و دربارهٔ سرود «خسروانی» و «چکامک» و «ترانک» بحث می‌کند. عباس اقبال آشتیانی در «تاریخ مختصر ادبیات ایران» در آغاز کتاب، ادب را هر ریاضت ستوده‌ای می‌داند که انسان را به فضیلتی از فضایل بیاراید (ادب نفس). وی در بررسی اوضاع ادبی هر دوره به تاریخ آن دوره بسیار توجه می‌کند. نقد او بیش از اینکه درونی باشد بیرونی است.

رضازاده شفق در کتاب «تاریخ ادبیات ایران» معتقد است ادب عبارت از ظریفی و زیبایی و خوش برخوردی در رفتار و گفتار و نوشته است و ادبیات هر نوشته‌ای است که از نظر انسانی از جهت لفظ و معنی ارزنده باشد. بعد تحلیل و نقدی کتاب چندان قوی نیست ولی از جهت معرفی چهره‌های شاخص ادب ایران، کتاب مفیدی است.

رشید یاسمی، ادبیات را آئینهٔ احوال اجتماعی می‌داند و تحول ادبی را در چهارچوب سنت می‌پذیرد. وی کاملاً سنتی و کلاسیک به ادبیات می‌نگرد. یحیی آرین پور ادبیات معاصر ایران را با جامعیت و تفصیل بیشتری بحث کرده است و چون به زندگی نامهٔ افراد زیاد توجه می‌کند، همین او را از نقد و تحلیل باز می‌دارد. اطلاعات او بیشتر بیرونی است و به خود اثر کمتر توجه دارد.

دو نویسندهٔ دیگر همایی و فروزانفر هستند. همایی علم ادب را معرفت به احوال نظم و نثر از جهت درستی و نادرستی و خوب و بدی و مراتب آن می‌داند. وی به ارزش انتقاد و روح انتقادی و فقدان آن در ادب فارسی کاملاً وقوف دارد و به معنای عام انتقاد توجه می‌کند.

فروزانفر در کتاب «مباحثی از تاریخ ادبیات ایران»، ابتدا اوضاع تاریخی و فرهنگی دوره‌های مختلف را بررسی کرده، سپس از نظم و نثر آن دوره گفتگو می‌کند. وی متون عربی را نیز معرفی و نقد می‌کند و معیار نقد خود را بلاغت می‌داند. یکی از بحث‌های مهم فروزانفر، مقایسه و موازنه شعر با همدیگر است. او از نقد تطبیقی - قیاسی فراوان بهره می‌گیرد و از این طریق، اخذ و اقتباس و انتقال شعرا را نشان می‌دهد.

تواریخ ادبی این دوره اغلب به تأثیر از تذکره‌های فارسی نوشته شده است و

تذکره‌های فارسی مملو از غلو و اغراق و کلی‌گویی است و داوریهای آنها کاملاً ذوقی است.

از اروپاییان، براون و از ایرانیان دکتر صفا جامع‌ترین تاریخ ادبیات را نوشته‌اند اما هیچ یک خالی از نقص نیست.

بزرگترین نقص پژوهشهای ادبی ایران این است که فاقد نظریه ادبی است. سخن آخر اینکه کل تاریخ نقد نوعی تفسیر است که تاریخ ادبیات را همراهی می‌کند.

عنوان مقاله : حسن عشق یا گل رعنا

نویسنده : سید مهدی جهرمی

مسأخذ : ماهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش ۱۰ و ۱۱ (مرداد و

شهریور ۸۰)، ص ۱۰۳

در تذکره نصرآبادی، که مهمترین تذکره تألیف شده عصر صفوی است، رساله‌ای منثور به نام «گل رعنا» افزوده شده که نصرآبادی آن را در مناظره عقل و عشق به بیانی شیرین و ادبی نوشته است. این رساله در شناخت سبک ادبی نصرآبادی و سده‌ای که او در آن می‌زیسته، قابل اعتناست.

از سوی دیگر رساله‌ای به نام حسن و عشق در مجموعه رسائل موضوعی گنجینه بهارستان از محمدبن سلیمان فضولی بغدادی، که از نام آوران قرن دهم هجری است، منتشر شده، که بی هیچ کم و کاست، همان رساله «گل رعنا» است، جز پاره‌ای تفاوت‌های اندک، که معمول نسخ متفاوت یک کتاب یا رساله است.

رساله مذکور با مطابقت پنج نسخه تصحیح شده، اما مصحح تنها با اتکا به یک نسخه که آغاز آن نیز افتاده، «گل رعنا» را منسوب به نصرآبادی کرده است.

نکته دیگر اینکه نام «حسن و عشق» با توجه به مضمون داستان و نیز نام دو عنصر اصلی آن برگزیده شده، حال اینکه نام «گل رعنا» نه تناسب مفهومی با محتوای رساله دارد و نه ذکری از این کلمه در داستان آمده است.

نثر به کار گرفته شده در «حسن و عشق» یا به تعبیر این کتاب «گل رعنا» و

تفاوت‌های آن با نثر نصرآبادی نیز در خور توجه اهل نظر است.

عنوان مقاله : نگاهی بر یادداشتهای انتقادی استاد فرزانه بر کلیله و دمنه مصحح  
مینوی

نویسنده : سید جواد مرتضایی

مآخذ : نامه پارسی، س ششم، ش دوم (تابستان ۸۰)، ص ۴۴ تا ۶۴

در این مقاله، نویسنده برخی یادداشتهای انتقادی استاد فرزانه بر کلیله و دمنه مصحح مینوی را با توجه به شهرت مرحوم مینوی در دقت و وسواس علمی و خرده نگری ایشان، موجه نمی‌داند و معتقد است که ممکن است برخی از این اشکال تراشیها زائد و نادرست باشد.

بنابراین ضمن بزرگداشت حرمت علمی هر دو بزرگوار، آنچه را از تعلیقات مرحوم فرزانه که به نظر خود بی وجه و نادرست می‌داند و نیز معدود استنباطهای شخصی خویش را در مقابله با ذکر شماره صفحه و سطر و یا حاشیه کلیله و دمنه مینوی آورده است.

عنوان مقاله : سرود یمگان

نویسنده : عبدالمجید یوسفی نکو

مآخذ : ماهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش نهم (تیر ۸۰)، ص ۷۰ تا ۷۳

کتاب سرود بیداری از تازه‌ترین کوششها در زمینه اندیشه ناصر خسرو است که از سه بخش تشکیل شده است. نام زیبا و مناسب کتاب، طرح دلپذیر جلد، صحافی شایسته و قیمت مناسب، نثر ساده و دلنشین و عاری از پیچیدگی و نیز اغلاط چاپی نادر که در سراسر کتاب فقط ۵ مورد است، توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. از دیگر موارد خوب کتاب ابتکار نویسنده در انتخاب قصائد است. از چهل قصیده منتخب، تنها سه شرح قصائدی پرداخته که تاکنون در گزیده‌های دیگر شرح نشده است.

برجسته‌ترین ویژگی کتاب، نگاه افراطی، جانبدارانه و یکسویه مؤلف کتاب به ناصر خسرو و فرقه اسماعیلیه است. نویسنده برای تأیید ناصر خسرو، شاعران بزرگ دیگر مانند سنایی، سعدی، نظامی، فردوسی و حافظ را مورد نکوهش قرار داده است آنهم به استناد تنها دو بیت از نظامی و سنایی، و با استناد به حکایتی از سعدی از آنها انتقاد کرده است.

در جاهای دیگر، دیدگاه جانبدارانه مؤلف نه متوجه ناصر خسرو، بلکه ناظر به فرقه او - اسماعیلیه - است که در برخی از موارد آنها را حتی از امامان شیعه برتر دانسته است.

از دیگر مواردی که می‌توان بر نویسنده اشکال گرفت، یکی این است که وی از منابع دست‌چندمی برای نوشتن مطالبش استفاده کرده که یکی از آنها کتاب انسان در شعر معاصر نوشته مرحوم محمد مختاری است.

دیگر اینکه مرحوم مختاری معتقد به وجود رابطه اجتماعی است که آن را شبان - رمگی نامیده بوده است؛ نه اینکه سعی در تخطئه کردن ناصر خسرو یا کسان دیگر داشته باشد.

نکته جالب توجه در اینجا است که نویسنده از مرحوم مختاری انتقاد کرده است؛ حال اینکه در جای دیگری از کتاب همین اعتقاد وی را ابراز داشته است.

نویسنده گاهی ناصر خسرو را دارای «اندیشه راستین» می‌داند و اندیشه‌اش را هم ردیف با اندیشه‌های مترقی امروزه به شمار می‌آورد، اما از اینکه گروهی اشعار او را در ردیف اشعار حزبی معاصر دانسته‌اند اظهار شکایت و گلایه کرده است.

به عنوان آخرین اشکال می‌توان به عدم رعایت تناسب در برخی مباحث اشاره کرد که باعث بروز اطناب نابجا و ایجاز و اختصار نارسا شده است. همچنین حاشیه روی نویسنده باعث دور شدن از موضوع شده است.

در مقابل دو مبحث «هستی‌نگری و فلسفه ناصر خسرو» و «نقد شعر» ناصر خسرو از جالبترین و جذابترین مباحثی است که متأسفانه نویسنده مجال طرح اندکی برای آنها در نظر گرفته است.

عنوان مقاله : فرهنگ سعدی پژوهی

نویسنده : خسرو قاسمیان

مآخذ : ماهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش نهم (تیر ۸۰)، ص ۷۸ تا ۸۱

فرهنگ سعدی پژوهی نوشته کاووس حسن لی عضو هیأت علمی بخش فارسی دانشگاه شیراز، با رویکردی تازه و شیوه‌ای کاربردی، قلمرو وسیع سعدی‌شناسی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۷۵ خورشیدی را پیگیری و تمام نوشته‌های این مدت در مورد سعدی و آثار او را بازایی، بررسی و نقد و گزارش می‌کند.

این فرهنگ شامل یک مقدمه ۳۰ صفحه‌ای در مورد شخصیت و زندگی سعدی است و ۵ بخش در ۲۰۳ صفحه به نامهای «مضامین اصلی» و «منابع اصلی»، «رویکرد به آثار سعدی»، «اشاره» و «تأثیرات و پاسخها» است.

در مورد تفکیک بخشهای پنجگانه کتاب، مراجعه کننده به راحتی می‌تواند به هر بخش که مایل باشد رجوع کند و مطلب مورد نظر خود را بیابد.

در این فرهنگ چون نشانی تمام مآخذ مقاله‌ها و کتابهای مورد بررسی آمده است، می‌توان از دل آن یک کتابشناسی معمولی نیز بیرون کشید.

اما معماری فرهنگ سعدی پژوهی، خالی از سؤال و احیاناً اشکال نیست. اگر نویسنده عنوان دیگری مانند «کتاب‌شناسی تحلیلی سعدی پژوهی» را برای این مجموعه در نظر می‌گرفت مناسبتر بود.

نکته دیگر رعایت نشدن یکدستی در برخی محورهاست.

دیگر اینکه اگر چکیده توضیحات ارائه شده در برابر «مضامین اصلی» بویژه در بند نخست همه به نثر مؤلف می‌آمد و فقط هر جا که اقتضا می‌کرد، از نوشته اصلی نقل مطلب می‌شد، خیلی بهتر بود.

همچنین اگر به جای عنوان «اشاره»، واژه یا ترکیبی دیگر مانند «نقد و نظر» یا «اظهار نظر» و یا چیزی شبیه به این دو قرار می‌گرفت، مناسبتر بود.

در چند مورد نیز، ترتیب الفبایی مقاله‌ها به طور کامل رعایت نشده است. در این کتاب که عنوان «فرهنگ» دارد، نبودن برخی نشانه‌های نگارشی و

اختصاری، از جمله نشانه ارجاع (←) و یا استفاده از دو نشانه مختلف پرانتز و کروشه، برای یک مفهوم واحد مانند شماره مسلسل مقاله‌ها، نیز خالی از اشکال نیست.

عنوان مقاله : نقدی بر «سی قصیده ناصر خسرو»

نویسنده : پروین تاج بخش

مآخذ : نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۷۷،

(زمستان ۷۹)، ص ۳۳ تا ۶۰

کتاب «سی قصیده ناصر خسرو» تألیف آقای دکتر علی اصغر حلبی، از سری کتابهای درسی دانشگاه پیام نور است که برای رشته زبان و ادبیات فارسی تدوین شده و در آن هفده قصیده ناصر خسرو شرح داده شده است که به اشتباه بر روی جلد آن «سی قصیده ناصر خسرو» نوشته می شود. در این مقاله، نویسنده با نگاهی نقدگونه، کاستیهای بخشهای مختلف این کتاب را بر شمرده است :

۱- کاستیهای بخش توضیحات. در این بخش، نویسنده ۲۷ مورد از اشتباهات بخش توضیحات کتاب را یادآوری کرده است؛ برای مثال: «ص ۲۷، س ۱: منظور از چرخ چنبری آسمان است، نه دنیا. چرخ، خود به معنی فلک و آسمان، و ترکیب چرخ چنبری کنایه از آسمان است.»

۲- ضبط و ارجاع نادرست. در این بخش از مقاله، نویسنده با استناد به منابع، ۱۹ مورد ارجاع نادرست و ۳۴ مورد ضبط نادرست ابیات را تذکر داده است؛ برای مثال: مصراع «مُقرم به مرگ و به حشر و حساب» که منبع آن «ص ۴۰۰ ب ۷» است، به ص ۱۹۰ ارجاع داده شده است.

۳- نگاهی درباره خودآزمایی و هدفهای آموزشی. در این بخش، نویسنده به نُه مورد از خطاهای خودآزماییها و هدفهای آموزشی اشاره کرده است؛ برای مثال: «در خودآزمایی (۶) سؤال را باید به این صورت تغییر داد: و خط معما، در مصراع و برخوانی در چاه به شب خط معما، به کدام گزینه اشاره دارد؟»

۴- غلطهای چاپی و نگارشی. در این بخش، نویسنده مقاله ۴۲ مورد از غلطهای چاپی و نگارشی کتاب را یادآور شده است. علاوه بر مطالب یادشده، شتابزدگی و بی دقتی به هنگام چاپ، سبب شده است که کلماتی زاید در بافت سخن راه یابد که نویسنده مقاله به چهار مورد از آنها اشاره کرده است.

عنوان مقاله : از آیین زروان تا شاهنامه

نویسنده : سجاد آیدتلو

مأخذ : ماهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش نهم (تیر ۸۰)، ص ۷۴ تا ۷۷

یکی از وابسته‌های فرهنگ ایران پیش از اسلام که در متون ادب پارسی به طور عموم و در ادب حماسی بویژه شاهنامه، نشانه‌های مؤثری از خود به یادگار نهاده، مبحث «دینهای ایرانی» است.

«آیین زروان» از گروه ادیان رایج و معتبری است که در آن زروان خدای زمان است و سرشتی جاودانه و بیکرانه دارد و به علت بی کرانگی، هیچ یک از آفریدگانش توان و امکان شناخت او را ندارند.

کتاب «جای پای زروان، خدای بخت و تقدیر» از آقای هوشنگ دولت آبادی، جدیدترین پژوهش منتشر شده به زبان پارسی درباره آیین زروانی است که در پانزده فصل به بررسی این دین باستانی ایران و نشانه‌هایش از کهن‌ترین روزگاران تا عصر حاضر می‌پردازد. پژوهشگر گرامی در دسته‌بندی منابع ایرانی مربوط به زروان، سومین مأخذ بنیادین را به درستی شاهنامه دانسته است که پیشنهادهایی درباره چند نکته از مطالب کتاب ذکر می‌شود:

لفظ «هزاره‌ها» که در «ص ۴۸» کتاب آمده است برای انس مردم ایران با روایات خدای نامه و بازگویی آنها چندان درست نمی‌نماید. همچنین فردوسی متن خدای نامه را به نظم در نیاورده است بلکه از دفتری که به نام شاهنامه ابومنصوری و از روایات زبانی و نوشتاری بنیاد گرفته بر آن (خدای نامه) در پی افکندن نظم شاهنامه سود جسته است.

در «ص ۴۸» سپید موی زاده شدن زال و بیزاری سام از این کودک و اهریمنی خواندن او را بازایش اهریمن از زروان در پیوند دانسته است، اما با توجه به تأثیر بیشتر باورهای زرتشتی در شاهنامه در سنجش با آداب و عقاید دیگر آینه‌های ایران پیش از اسلام، به نظر می‌رسد که رویگردانی سام از فرزند و دیوانامیدن وی متأثر از این پندار مزدیسنايي است که دژ چهرگی و نقص خلقت از عوامل و نشانه‌های اهریمنی است.

پژوهنده، رستم و زال را بر آیین زروان و زابلستان را کانون مقاومت زروان پرستان دانسته است. اما به استناد شاهنامه نخست زرتشتی بودن و سپس بر آیین مهر بودن او مقبولتر است.

درباره روش پژوهش و نگارش کتاب باید گفت که پژوهشگر حداقل، آثار و تحقیقات منتشر شده به زبان پارسی در زمینه آیین زروان را در بررسی خویش به دیده نداشته و این موضوع درباره هر اثر تحقیقی که پس از پژوهشهای هم حوزه پیشین عرضه می‌شود و در پی ارائه دانسته‌ها و یافته‌های جدید و افزون بر مطالب قبلی است، بسیار شایان درنگ و تأمل است.

عنوان مقاله : حکایت یک اقاویای غمگین

نویسنده : هیوا مسیح

مآخذ : ماهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش نهم (تیر ۸۰)، ص ۲۷ تا ۲۹

احمد رضا احمدی، یکی از بنیانگذاران نوعی شعر مدرن در ایران، و از شاعران نسل پنجم بعد از نیما یوشیج است. دفتر شعر هزار اقاویا در چشمان تو هیچ بود دوازدهمین مجموعه شعر این شاعر معاصر است که همچون دیگر آثارش از هیچ دستور زبان از پیش آماده‌ای پیروی نمی‌کند.

در مجموعه هزار اقاویا... شاعر برای ساختن امروز و حتی آینده، از گذشته مدد می‌گیرد. این اثر همان تصویرگری، همان لحن، همان نحو، همان صدا و همان زبان دیگر آثار این شاعر را دارد و نامگذاری اشعار این مجموعه نیز مانند



مجموعه‌های پیشین، از اولین کلمه سطر اول اهر شعر گرفته شده است. در این مجموعه، اشعار درخشانی می‌توان یافت که از گذشته آمده و در امروز نگاه شاعر و شعر به مفاهیم و معناهای تازه‌ای رسیده‌اند. در هزار اقاویا، امید و ناامیدی، مرگ پررنگ و زندگی، زخم و درد و شادی با هم در می‌آمیزند. هر یک از عناصر شعری احمدی خودشان هستند در موقعیتی که شاعر می‌آفریند و در طبیعت دارند. اما شاعر در هر بار رویارویی با آنها، هم به موقعیت تازه اشاره می‌کند، هم آنها را به موقعیت تازه‌تری می‌آورد و این چنین به موقعیتها معنای تازه‌ای می‌دهد.

عنوان مقاله : عشق، آری عشق

نویسنده : سهیلا صارمی

مساخذ : ماهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش نهم، (تیر ۸۰)، ص ۲۴ تا

مشتی نور سرد، دفتر شعرهای دهه «۷۸-۷۰» شاعر، و شامل تصویرهای اجتماعی، مضمونهای عرفانی و گاه فلسفی، گذرایام و سیر طبیعت، بیان احساسهای ساده و عادی زندگی و تیر عاشقانه هاست.

ویژگی ممتاز این شعرها سهل و ممتنع بودن آن است. زبان شاعر تقریباً در تمام شعرها صاف و یکدست است و بیانگر آنچه باید این شعرها را بسازد. گاه شعرها آنقدر ساده است که تصویر هیچ گونه ابهامی از آن نمی‌رود و گاه در قالب استعاری بیان می‌شود بی اینکه تصویرها با فشار و تنافر کنار هم قرار گرفته باشند و به شفافیت زبان شعر زبانی برسانند.

تنوع در موضوع و شیوه بیان شعرها و نیز وحدت موضوع در هر شعر، خواننده را به دنبال می‌کشد.

پاره‌ای از شعرهای این دفتر از حال و هوای عرفانی و اجتماعی خبر می‌دهد و دسته‌ای دیگر از این شعرها زیر نظر تأثیر مطالعات شاعر در زمینه منطق و فلسفه

شکل گرفته‌اند. بعضی نیز شعر طبیعت و زندگی است و شاعر زیبایی‌هایی را که در گرماگرم روزمرگی از آنها غافلیم در منظر ما می‌نشانند. در بسیاری از شعرها زبان روزمره با زبان شاعر در آمیخته و آن را ساده‌تر و شفاف‌تر کرده است.

در بعضی شعرها وزن و قافیه به‌خوبی محسوس است. اما اینگونه شعرها الزاماً ساده نیست و بعضی از آنها چند لایه و چند معنایند و در آن دسته از شعرها نیز که وزن عروضی و موسیقی برونمی، آهنگی نرم‌تر و نهانی‌تر می‌گیرد، کلمات با هماهنگی در کنار هم می‌آرامند.

آخرین بخش کتاب مرثیه‌هاست که سادگی بیان و ارتباط تمامی اجزای شعر با یکدیگر، تصاویر ملموس و رمزگونی‌ریخته‌پذیر که تمایز مصنوعی میان زبان و واقعیت را از میان برداشته است، و سرانجام همان درد آشنایی و همان درد مشترک در آنها نیز دیده می‌شود.

عنوان مقاله : یک سینه سخن گرم

نویسنده : رضا انزایی نژاد

مأخذ : ماهنامه ادبیات و فلسفه، س چهارم، ش نهم، (تیر ۸۰)، ص ۲۲ و ۲۳

مشتی نور سرد، دفتری است که شعرهای یک دهه شاعر را در بر دارد و متعلق به آقای ضیاء موحد است. این دفتر دارای بیان و تصاویری تازه و ابداعات در خور تأمل و درنگ است. نخستین قطعه که از پایان آن دانسته می‌شود در سوئد گفته شده، تابلویی ساده و گویاست، نشانگر امنیت و رفاه باشندگان دیار از مابهران، نیز گسستگی انسانها از هم، و بی‌تفاوتی نسبت به هم.

شاعر روزگار ما نیز که در لهیب گذاره‌های تکنیک نفس می‌زند گاه به زمزمه عارفانه دل به تنگ آمده در قفس سینه را آرام می‌بخشد.

در شعرها، شاعر، گاه گذشته از زیبایی معنایی، از منظر صنایع بدیعی و بیانی

نکته‌هایی را ملحوظ داشته است و صنعت حسامیزی را به کار می‌برد. زبان شاعر نرم و هموار است و تسلط وی در ترکیب سازی ملموس، و بعضی جاها با جسارت به هنجارشکنی دست می‌زند و مثلاً از اسم یا قید، فعل می‌سازد. یکی از زیباترین و گزنده‌ترین قطعات این دفتر - که مالا مال از درد و حسرت است - «لحظه‌های سنگی» است. در این بند همه چیز و همه جا و همه کس، سترون است؛ حتی اندوه؛ شمع‌ها سیاه می‌سوزند، دانایان ره به دانایی نمی‌یابند، بینایان نمی‌توانند خوانند، در کلام، معنی خشکیده، در یک کلام: رفتن محال است و ماندن مصیبت. در یکی از اثرگذارترین و زیباترین بندهای پایانی، شاعر «کلام» را می‌ستاید و در حقیقت «اندیشه و اندیشیدن» را می‌ستاید.

عنوان مقاله : خورشیدی دیگر از افق شاهنامه‌شناسی (نقد کتاب مصطفی

جیحونی)

نویسنده : سجاد آیدنلو

مآخذ : کتاب ماه (ادبیات و فلسفه)، س چهارم، ش دوازدهم، (مهرماه

۸۰)، ص ۶۷ تا ۸۳

آخرین و جدیدترین تصحیح شاهنامه به کوشش آقای مصطفی جیحونی عرضه شده است. این تصحیح که در سال ۷۸ به عنوان پژوهش برجسته فرهنگی - ادبی سال برگزیده شده در پنج دفتر به چاپ رسیده است که جلد نخست در بردارنده مقدمه مصحح و پیوستهای لازم و چهار جلد پسین شامل متن مصحح و ویراسته شاهنامه است. در این پژوهش نظریات تازه‌ای درباره تاریخ شروع نظم شاهنامه، منبع فردوسی، ارتباط فردوسی و محمود و... مطرح شده است. فصل پنجم و ششم مقدمه درباره ترجمه شاهنامه به زبان عربی و نیز زبانهای دیگر است. بعد از آن تاریخچه کامل و مفیدی از تصحیح شاهنامه و چاپهای گوناگون آن تا زمان نگارش این مقدمه ذکر شده است. بخش هشتم در باب روشهای تصحیح شاهنامه که تا به امروز به کار گرفته شده و نیز شیوه پیشنهادی خود مصحح است. نویسنده مقاله

ضمن بیان نکات مثبت این کتاب و شیوه خوب تصحیح، حدود نه مورد به نکته‌های نو یافته مصحح اشاره می‌کند و حدود ۳۳ مورد بر این کتاب ایراد می‌گیرد و شواهد مثالی از خود شاهنامه به عنوان صحت ادعا می‌آورد که به منظور جلوگیری از تطویل بحث از آوردن آن خودداری شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی